

نظریه جامعه ملل اسلامی در اندیشه‌های رشید رضا و احمد السنهوری^۱

حسن ناصرخاکی^۲

چکیده

تحقق وحدت جهان اسلام از نخستین قرون هجری، دغدغه اصلی بزرگان و اندیشمندان جهان اسلام بوده است. این موضوع در دوره معاصر و به خصوص پس از انحلال خلافت عثمانی بیش از پیش جلب توجه نموده و امروزه نیز با وقوع تحولات اخیر، نقش آن برجسته گردیده است. این مقاله در صدد است از یک سو با بررسی اجمالی روند تاریخی و برخی از مهم‌ترین نظریات مطرح شده در دوره زمانی مصادف با فروپاشی خلافت عثمانی، به خصوص اندیشه «رشیدرضا»، و از سوی دیگر با بررسی دقیق‌تر نظریه و ایده خاص «سنهوری» در این باره، مقدمات لازم را برای بررسی روند اندیشه‌ای این موضوع فراهم آورد. در این راستا این مقاله با رویکردی توصیفی، بر تشریح ایده سنهوری در باب خلافت، و به خصوص نظریه او در مورد «جامعه ملل شرق (اسلامی)»، متمرکز شده و سعی می‌کند تطور و تحول رخ داده در نقش خلافت در تحقق وحدت جهان اسلام را تبیین کند.

با توجه به بررسی صورت گرفته پیرامون نقش خلافت در تحقق وحدت اسلامی در اندیشه رشیدرضا و سنهوری می‌توان گفت که در نظریه سنهوری شاهد یک نقطه عطف در روند فکری وحدت اسلامی هستیم؛ به این صورت که در اندیشه سنهوری در یک بازسازی تئوریک، تحقق وحدت جهان اسلام به تحقق جامعه ملل شرق (اسلامی) منوط می‌شود. در این ایده هرچند هم‌چون نظریه رشیدرضا، خلیفه به عنوان عاملی وحدت‌بخش در جهان اسلام نقش ایفا می‌کند اما نقش عمده به یک سازمان بین‌المللی واگذار شده است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، خلافت، وحدت اسلامی، جامعه ملل شرق.

۱ - تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۱۰/۱۵؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۲/۲۷.

۲ - دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام.

مقدمه

موضوع وحدت در جهان اسلام سابقه‌ای بس طولانی داشته و همواره مورد توجه بزرگان و اندیشمندان مسلمان بوده است. این هدف با فروپاشی خلافت عثمانی و نیز با وقوع تحولات اخیر در جهان اسلام بار دیگر برجسته گشته و روزه‌های امید و در عین حال مخاطرات جدیدی را پیش روی جهان اسلام گشوده است. لازمه برخورد عالمانه با این مخاطرات، نگاه راهبردی و آینده‌پژوهانه به موضوع و ترسیم چشم‌اندازی دقیق برای آرمان وحدت اسلامی است. ترسیم این چشم‌انداز نیز به نوبه خود از یک سو مستلزم توجه به نصوص اسلامی به عنوان سند ارزشی مورد وثوق مسلمانان و بررسی سیر تاریخی آن است و از سوی دیگر مستلزم بررسی روندهای نظری و عملی در این موضوع می‌باشد. در این میان، یکی از مهم‌ترین روندهایی که باید بررسی گردد، روندهای فکری و نظری است. لازمه بررسی روندهای فکری و نظری نیز توجه به نقاط عطف، استخراج، بازخوانی و مذاقه در اندیشه نظریه‌پردازان برجسته است. از این رو باید تمامی صاحب‌نظران در این موضوع، شناسایی شده و نظرات آنان در این باره استخراج و با توجه به دوره زمانی آن بررسی گردد. با این هدف، این مقاله به طور خاص بر روی بررسی آرا و اندیشه‌های عبدالرزاق احمد السنه‌وری متمرکز گشته است. با وجود این، به منظور درک اهمیت و جایگاه ایده این اندیشمند، ابتدا به اختصار سیر تاریخی موضوع ارائه گردیده و سپس با بررسی اجمالی اندیشه محمد رشیدرضا که معروف‌ترین اندیشمند اسلام‌گرای هم‌عصر سنه‌وری در این موضوع است، نظریه و ایده خاص سنه‌وری (که به ویژه در ایران کمتر شناخته شده است)، بررسی گردیده است.

۱- مروری بر روند تاریخی وحدت اسلامی تا دوره انحلال خلافت عثمانی

در قرن نخست هجری، وحدت اسلامی به بهترین شکل در اندیشه و عمل حضرت علی علیه السلام در ماجرای سقیفه تجلی یافت. در دوران خلفا و پس از فتوحات و گسترش قلمرو اسلامی، از یک سو اختلافات سیاسی با ظهور خوارج و بعدها جریان‌های اموی و عباسی بروز یافت و از سوی دیگر، با اختلافات مذهبی شیعی و سنی و اختلافات کلامی معتزله و اشاعره و رویکردهای فقهی حنفی، شافعی و مالکی، اهمیت وحدت خودنمایی کرد. در قرن سوم و چهارم، روابط بین شیعه و سنی سخت تیره شد، اما از اواخر قرن پنجم و پس از آن، به‌رغم گزارش‌هایی که از نزاع‌ها وجود دارد، ردّ پای جدّی از تفاهم را نیز در اندیشه‌های شیعی - معتزلی می‌توان یافت. برای مثال، حوزه درس شیخ مفید یا شیخ طوسی در کرخ بغداد طوری به جمع کلمه توحید و اتفاق نظر مسلمانان ناظر بود که شافعیان به آن مرد بزرگ هم‌چون فقیه شافعی می‌نگریستند. در اواخر دوره عباسیان قلمرو اسلامی عملاً به دست سه حکومت اموی در اندلس، عباسی در بغداد و

فاطمی در مصر اداره می‌گردد. چندی بعد در بغداد قدرت خلیفه عملاً به دست آل بویه با گرایش‌های شیعی قرار می‌گیرد (فیاض، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱۲ - ۲۱۳). در قرن هشتم مجادلات بین شیعه و سنی شکل بارزتری می‌یابد و ابن تیمیه به ردّ و ایراد و حمله علیه تشیع دست زد که احتمالاً بیشتر در پاسخ به تعریف و تفسیرهای علامه حلی از تشیع به ویژه در منهج و مفاهیم مربوط به آن بوده، و در عین حال به غلات و اسماعیلیان نیز گه‌گاه حمله شده است (موتقی، ج ۲، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵۷ - ۲۵۸).

با تشکیل دولت صفوی در ایران (به سال ۹۰۸ق) اختلافات شیعی و سنی، وجهه سیاسی و سرزمینی نیز پیدا نمود و لزوم وحدت و تفاهم بین شیعیان و سنی‌ها در دو قلمرو حکومتی متفاوت و با حاکمان متمایز، مطرح گشت. در سال ۱۷۲۲م (۱۱۳۵ق) با حمله محمود افغان حکومت صفویه در ایران به پایان می‌رسد و در سال ۱۸۵۷م (۱۲۷۴ق) امپراتوری مغولی هند نیز که در طول سه قرن حاکمیت خود بر شبه قاره یکی از قدرت‌های مسلمان جهان اسلام به شمار می‌رفت در سلطه انگلستان قرار می‌گیرد.

پس از سقوط صفویه، نادرشاه با راهنمایی شیخ علی‌اکبر خراسانی که او را در مکتب رسمی، امام نماز خود معرفی می‌کند، منکر وجود اختلاف اصولی میان شیعه و سنی شد و همه اختلافات موجود را نتیجه القائات شاه اسماعیل معرفی کرد (طباطبایی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۰۱). نادر شاه که خود پیرو مذهب تسنن بود تصور می‌کرد دربار سنی‌مذهب عثمانی حاضر به کنار آمدن با او خواهد بود. اما امپراطوری عثمانی به ندای اتحاد اسلام نادر شاه افشار، پاسخ مساعد نداد و جهان اسلام از این فرصت استثنایی که رهبران دو قلمرو بزرگ اسلامی، هر دو داعیه اتحاد اسلام را داشتند، محروم ماند.

در روند عملی طی شده در وحدت اسلامی نقطه عطف دیگر را می‌توان در اقدامات عبدالحمید دوم خلیفه عثمانی یافت. سلطان عبدالحمید تنها چاره نجات دولت عثمانی را که در حال تجزیه و محل طمع کاری اروپاییان شده بود، در اتحاد مسلمانان می‌دید. از این رو او فعالیتی مبتنی بر یک شیوه دینی - سیاسی خاص را در پیش گرفت. مقصود او از اعمال چنین سیاستی آن بود که همه مسلمانان خارج از آناتولی را حامی خود سازد. بر اثر سیاست عبدالحمید بود که خلافت، نهادی که تأثیر خود را سال‌ها از دست داده بود، بار دیگر اعتباری بین‌المللی یافت. در همین دوران ندای بیداری و اتحاد اسلام سیدجمال‌الدین اسدآبادی مورد توجه عبدالحمید دوم قرار گرفت. عبدالحمید برای تحقق مقاصد سیاسی و سیاست پان‌اسلامی خود، از سیدجمال‌الدین اسدآبادی کمک خواست و کوشید سیدجمال‌الدین را پشتیبان جنبش یگانگی مسلمین جهان به رهبری خود سلطان و برای خدمت به مقاصد سیاسی عثمانیان سازد (ووینسچ، ۱۳۴۶ش، ص ۱۱۲).

در ایران از میان هواداران اتحاد اسلام شاهزاده ابوالحسن میرزا بیشترین نزدیکی را با سلطان عبدالحمید داشت. او به تشویق سلطان عبدالحمید رساله‌ای فارسی در باب اتحاد اسلام منتشر نمود و طی آن پیشنهاد کرد که: «همه علما و روحانیون بلاد به خصوص علمای شیعه عراق عرب و ایران و نیز دولت و ملت ایران، سلطنت عالیه عثمانیه را به نظر مرجعیت ملاحظه فرمایند و خلافت عثمانی را به عنوان مرجع و حاکم کل بلاد اسلامی بشناسند، تا وحدت تامه و الفت عامه میان دو شاه دین پناه و ملت‌های ایران و عثمانی برقرار گردد.» (شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار، ۱۳۱۲ش، ص ۷۱؛ به نقل از: موثقی، پیشین، ص ۱۷۹).

همراهی سیدجمال و سلطان عبدالحمید، دوام چندانی نیافت و از این رو سیدجمال برنامه مستقلی را برای وحدت جهان اسلام پی گرفت. سید ضمن تأکید بر اهمیت دین در وحدت مسلمانان، به لزوم توجه به علم که «ملت به علم زنده می‌شود» پی برده و معتقد بود علم و فن، مایه برتری و سیادت است و مجهز شدن مسلمانان به علوم و فنون جدید، جلوی رخنه دشمن را گرفته و بدین طریق به وحدت و انسجام امت و برتری و سیادت آن کمک می‌کند (موثقی، ج ۱، ۱۳۷۱ش، ص ۳۲۴). از منظر سیدجمال این وحدت لازمه پیروزی مسلمانان بر استعمار غربی به خصوص انگلستان و مقدمه‌ای برای فائق آمدن بر مشکلات داخلی و اوج‌گیری مجدد امت اسلامی بود. او در این راستا به تشکیل «جمعیت العروة»، انتشار مجله «عروة الوثقی»، طرح «مؤتمر اسلامی» در مکه، تلاش در جهت وحدت حکام اسلامی و حضور در صحنه معادلات بین‌المللی برای تحقق اتحاد اسلام پرداخت.

در این میان، مهم‌ترین نقطه عطف در موضوع وحدت در دوره معاصر، اقدام آتاتورک در تفکیک سلطنت از خلافت و در نهایت الغای خلافت در جهان اسلام بود، زیرا با این حادثه اساساً سطح بحث تغییر می‌کند و لزوم وحدت نه صرفاً میان شیعی و سنی بلکه در سطح وسیعی در میان ممالک اسلامی مطرح می‌گردد. انحلال خلافت دو پاسخ متفاوت را از سوی دو گفتمان رقیب اسلام‌گرا و سکولار به دنبال داشت. سکولارها که تلازمی بین دین و سیاست قائل نبودند معتقد بودند که اسلام نمی‌تواند مبنای تشکیل دولت و وحدت جهان اسلام باشد. به این ترتیب گفتمان سکولاریسم با بحث حکومت و وحدت اسلامی به مخالفت پرداخته و بر مبنای بودن قومیت، زبان و کارکردهای منطقه‌ای در تشکیل حکومت و هم‌گرایی آنها پای فشرده و به تدریج ناسیونالیسم و ایده‌هایی چون پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و پان‌ایرانیسم از سوی آنان مطرح گردید. اما در مقابل، اسلام‌گرایان بر مبنای بودن اسلام در شکل‌گیری دولت و تحقق وحدت جهان اسلام تأکید ورزیدند. با وجود این، اسلام‌گرایان نسبت به انحلال خلافت واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند و هر یک طرح خاصی را برای وحدت جهان اسلام پیشنهاد نمودند. در ادامه

به اختصار به بررسی نظرات رشیدرضا به عنوان مهم‌ترین و معروف‌ترین نظری که از سوی اسلام‌گرایان طرفدار خلافت در این دوره ارائه شد می‌پردازیم تا زمینه‌ها و بستر تاریخی که طی آن سنه‌وری به ارائه ایده خاص خود پرداخته است، روشن گردد.

۲- خلافت و وحدت اسلامی در اندیشه محمد رشیدرضا

مقارن با فروپاشی خلافت عثمانی سه رساله مهم منتشر گردید که عبارت بود از: رساله «الخلافة و سلطنة الامة» که مجلس ملی ترکیه منتشر کرد و در آن از نظریه جدایی خلافت از سلطنت و حاکمیت ملت دفاع کرد (رشیدرضا، ۱۹۹۶م)؛^۱ دیگری کتاب علی عبدالرازق با عنوان «الاسلام و اصول الحکم» بود که او در آن به توجیه سکولاریسم پرداخت و دیگری کتاب «الخلافة او الامامة العظمی» به قلم رشیدرضا بود. رشیدرضا در این کتاب که پس از انحلال خلافت منتشر گردید بر اصلاح خلافت و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود اصرار دارد، زیرا او خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام قلمداد نموده و تحقق همه آرمان‌های این جهانی اسلام را به آن وابسته می‌داند (عنایت، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۸). رشیدرضا معتقد بود تعدد امام با مقصود امامت که اتحاد کلمه مسلمین و دفع فتنه‌ها است مغایرت دارد (رشیدرضا، پیشین، ص ۸۲-۸۱). از نظر وی، خلافت مناط وحدت، منبع قانون‌گذاری، تنفیذ احکام شرعی و جریان نظام اسلامی می‌باشد. رشیدرضا معتقد است: «وحدت امامت، وحدت امت را به دنبال می‌آورد و تعصب مذهبی و تعصب ملی قومیت‌های اسلامی را از بین می‌برد.» (پیشین، ص ۸۴). زیرا بر

۱- در شبه قاره نیز تفکیک مقام خلافت از سلطنت مورد استقبال قرار گرفت، اما الغای خلافت ضربه سنگینی به جنبش هندی خلافت وارد نمود. ابوالکلام آزاد ظاهراً با این تفکیک و داشتن یک خلیفه به عنوان رهبر مذهبی و معنوی در کنار جمهوری موافق بود. در نوامبر ۱۹۲۳ متن پیام دو رهبر برجسته مسلمانان هند، امیرعلی شیعی و آقاخان رهبر اسماعیلیه، در استانبول منتشر شد. در این پیام خاطر نشان شده بود که جدایی خلافت از سلطنت به ارج و اعتبار خلافت در چشم مسلمانان افزوده است، و از حکومت ترکیه درخواست کرده بودند که خلافت را بر مبنایی قرار دهد که اعتماد و احترام همه ملل اسلام را برمی‌انگیزد، و بدین گونه به کشور ترکیه قدرت و حشمت یگانه‌ای ببخشد. (عنایت، ۱۳۷۲ش، ص ۳۰۳). اقبال لاهوری نیز در «احیای فکر دینی در اسلام»، اجتهاد ترکیه در سازمان و نظام خلافت و عملی کردن آن را به صورت خلافت یا امامت انتخابی و با مسئولیت مشترک و همکاری همگانی در شکل مجلس و این که خلافت به شکل هیأت یا جمع چند نفری یا یک مجلس انتخابی پیاده شود، به جای مسئولیت و اقتدار یک فرد خاص به نام خلیفه، با توجه به اوضاع جدید، ضروری و واجب می‌دانست. (لاهوری، بی تا، ص ۱۸۰).

اساس توحید اسلامی، اعتقاد به پروردگار واحد و کتاب واحد، و خضوع در برابر حکم شرع واحد، و دین و آداب و مانند آنها به زبان واحد، و امامی واحد باعث وحدت امت خواهد شد. رشیدرضا این استدلال را که گسترش جهان اسلام دلیلی شرعی بر جواز تعدد دولت‌های اسلامی است^۱، نپذیرفته و معتقد بود دوری سرزمین‌ها و مشکلات مواصلاتی و اختلاف در زمان و مکان نمی‌تواند عذری دائمی برای امتناع از تحقق وحدت اسلامی باشد، زیرا در صورت تجهیز جهان اسلام به انواع وسایل ارتباطی هم‌چون هواپیما و وسایل الکترونیکی انتقال اخبار که رساندن اخبار را در دقایق محدودی از این سوی دنیا به آن سوی آن امکان‌پذیر می‌کند مشکلات بعد مسافت و گستردگی جهان اسلام به راحتی قابل حل است. ولی متأسفانه مسلمانان در کسب این وسایل قصور دارند و بعضی از بلاد از این اسباب محروم‌اند (رشیدرضا، پیشین، ص ۸۳ - ۸۴).

رشیدرضا با بررسی واقعیت موجود در سرزمین‌های اسلامی زمان خود و تشکیل دولت‌های مستقل اذعان می‌کند که در این دوران نمی‌توان حکومت‌های مستقل سرزمین‌های اسلامی را متقاعد کرد که از رهبری واحدی تبعیت کنند، زیرا آنها هر کدام نیروهای نظامی خود را دارند و تبعیت آنان از حکومت واحد با رضایت و اختیار خودشان در این دوران جایگاهی ندارد. فعلاً هیچ راهی برای اقناع این حکومت‌ها برای اطاعت از یک خلافت مرکزی وجود ندارد (پیشین، ص ۸۳-۸۶). با این حال، رشیدرضا معتقد بود هرچند امروزه شاهد امت واحده نیستیم اما تشکیل آن محال نیست. او در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «نمی‌گوییم که تشکیل امت واحده محال است، فقط می‌گوییم که گروهی از گروه‌های مسلمین و جماعتی از جماعت‌های منظم مسلمین را نمی‌شناسم که قدر این حق را بدانند و برای رسیدن به آن تلاش کنند.» (پیشین، ص ۸۴). با وجود این، او هنوز به بازگشت خلافت فراگیر به شکل اصلاح شده آن امیدوار است و در پاسخ به این سؤال که چه کسی مسئول بازسازی امت اسلامی منحل شده و اتصال این

۱- «حسن‌خان بهادر» در توجیه تعدد رهبری و دولت‌های اسلامی در عبارات پایانی «الروضه الندیه» می‌گوید: «بعد از انتشار اسلام و گسترش سرزمین و جغرافیای آن، روشن است که در هر بخش یا بخش‌هایی امام یا سلطان خاصی داشته باشد و در بخش یا بخش‌هایی دیگر نیز چنین باشد. در این صورت امر و نهی حاکم یک کشور در جاهایی دیگر از جامعه اسلامی نفوذ نداشته، بدین ترتیب چاره‌ای جز تعدد رهبران و سلاطین در جامعه اسلامی نیست. و بعد از بیعت مردم هر کدام از این سرزمین‌ها اطاعت از اوامر و نواهی او واجب می‌شود و در سرزمین‌های دیگر اسلامی نیز به همین شکل.» (فیرحی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۵-۱۴۶).

مفصل تفکیک شده و بازگشت منصب خلافت به جایگاهی است که شرع مقرر کرده، به شورای «اهل حل و عقد» می‌پردازد. به نظر رشیدرضا اهل حل و عقد رؤسا و زعمای امت هستند و بر آنها واجب است که امت واحده را احیا کنند و برای آنان امام بر حقی قرار دهند و مصالح عمومی امت و به طور خاص مسئله حکومت را مطالبه کنند و موانع وحدت و اتفاق را بردارند (پیشین، ص ۸۸ - ۹۰).

رشیدرضا برای معرفی کسانی که می‌توانند شورای اهل حل و عقد را تشکیل دهند به بررسی وضعیت بالفعل و بالقوه نخبگان موجود در جهان اسلام می‌پردازد و آنان را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- حزب معتدل اصلاح اسلامی؛ ۲- حزب غرب‌گرایان ۳- حزب محافظه‌کار فقیهان متحجر (پیشین، ص ۹۱).

رشیدرضا با نقد دو حزب فقه‌های سنتی و غرب‌گرایان، وظیفه محقق نمودن آرمان‌های خود را بر عهده «حزب معتدل اصلاح اسلامی» قرار می‌دهد. به نظر وی اعضای حزب اصلاح در جهان اسلام جامع بین فهم مستقل از دین و شریعت از یک سو و عمق و باطن تمدن اروپایی از سوی دیگر است و به همین جهت می‌تواند شقاق موجود در جهان اسلام را برطرف کند. رشیدرضا مهم‌ترین وظیفه حزب اصلاح را شناسایی و سازمان‌دهی اهل اصلاح در سراسر جهان اسلام به منظور تلاش برای استقرار خلافت می‌داند. نخستین وظیفه حزب اصلاح نیز تأسیس یک «مدرسه عالی» به منظور تربیت عالمان، سیاست‌مداران، قضات و مدیران ارشد نظام خلافت خواهد بود تا بتوانند ضمن تلاش برای رفع بدعت‌ها و خرافات، علوم لازم برای اداره جامعه را به نخبگان نظام خلافت تعلیم دهند (فیرحی، پیشین، ص ۱۴۸ - ۱۴۹).

به این ترتیب حزب اصلاح می‌تواند با گذشت زمان و با سازمان‌دهی اهل حل و عقد در سراسر جهان اسلام به آرمان استقرار خلافت دست یابد تا به قول خود او، دوباره نخ وحدت را به دست آورد و اجزای پراکنده امت اسلامی را مفصل‌بندی نماید (پیشین، ص ۱۴۷). رشیدرضا در مباحث خود به بررسی شرایط خلیفه و مناطقی که می‌تواند مرکز خلافت باشد می‌پردازد. نظر او این است که خلافت باید از طریق ترک‌ها و عرب‌های شبه جزیره عربستان، که بین خود بیشترین شرایط و صفات لازم را برای احیای اسلام دارند، احیا گردد. برای مرکز خلافت نیز پیشنهاد می‌کند که در یک منطقه بینابین شبه جزیره عربستان و آناتولی که در آن‌جا عرب‌ها، ترک‌ها و کردها با هم زندگی می‌کنند، برای مثال در «موصل»، برپا شود. او اظهار امیدواری می‌کند که وقتی چنین منطقه بی‌طرفی مقر خلافت اعلام شود، دیگر کشورها بر سر آن منازعه نخواهند کرد و موصل همان‌طور که از نامش بر می‌آید «محل وصل» و آشتی و رابط وصل معنوی خواهد گردید (عنایت، ۱۳۷۲ش، ص ۱۳۷ - ۱۳۸).

بر این اساس می‌توان گفت که رشیدرضا بر تحقق وحدت اسلامی بر محوریت خلیفه اصرار ورزیده و به عنوان راه حل، تشکیل مدرسه عالی توسط حزب معتدل اصلاح اسلامی و سپس شورای اهل حل و عقد را توصیه می‌کند تا اینان مقدمات لازم را برای گزینش و استقرار خلافت و تحقق وحدت جهان اسلام بر محوریت خلیفه فراهم نمایند.

۳- خلافت و وحدت اسلامی در اندیشه عبدالرزاق احمد السنهوری

۳-۱- مروری بر زندگی عبدالرزاق احمد السنهوری

عبدالرزاق احمد السنهوری، (۱۸۹۵ - ۱۹۷۱ م) در اسکندریه مصر به دنیا آمد. در حالی که به عنوان کارمند دولت مشغول به کار بود، مطالعات حقوقی خود را در قاهره تکمیل نمود. در سال ۱۹۲۰ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۹۲۶ رساله دکترای خود را به زبان فرانسه و به راهنمایی «ادوارد لامبر»، در دانشگاه لیون، عرضه کرد. هدف او از این رساله ارائه احکام خلافت در فقه اسلامی به زبان روز بود؛ به طوری که برای خوانندگان فرانسوی، به ویژه غیر مسلمانانِ فرانسه زبان، قابل فهم باشد.

بخشی از رساله او در کتابی با عنوان «فقه الخلافة و تطورها لتصبح عصبة امم شرقية» توسط توفیق محمد الشاوی به عربی ترجمه و در سال ۱۹۸۹ منتشر گردید. سنهوری در این کتاب در فقه سلف بر کتاب «الاحکام السلطانية» ماوردی و بر برخی کتاب‌های دیگر که در کتابخانه دانشگاه لیون در آن زمان وجود داشته، که بی‌شک مجموعه کاملی نبوده، اعتماد کرده و سعی کرده است نظریه خلافت جدید و برپایی یک «جمهوری گسترده» را مطرح می‌کند. او در این کتاب ضمن برشمردن سه جریان: محافظه‌کاران مرتجع، انقلابیون غرب‌گرا و اصلاح‌طلبان معتدل (سنهوری، ۱۹۹۳م، ص ۲۸۵ - ۳۰۳) در جهان اسلام به توضیح ویژگی‌های هر یک و نیز به نقد و رد تئوری عبدالرازق می‌پردازد.^۱

سنهوری در سال ۱۹۲۶ برای تدریس حقوق مدنی در مدرسه حقوق دانشگاه مصر، به این کشور بازگشت. در سال ۱۹۳۷ در بغداد با سمت ریاست دانشکده حقوق کار کرد و این تجربه جدید شناخت او را از نهادهای حقوقی عرب تقویت نمود. در همان سال حکومت عراق از وی برای تدوین پیش‌نویس قانون مدنی عراق دعوت کرد و او مجبور شد برای درخور شدن حقوق

۱- سنهوری معتقد است نظر علی عبدالرازق بر دو مبنا استوار است: نخست نبود سند و جوب خلافت در عقل و شرع و دوم آن که اسلام صرفاً یک دین است و شان حکومت ندارد. سنهوری هر دو مبنا را رد کرده و بر وجوب برپایی حکومت اسلامی (خلافت) رأی می‌دهد (سنهوری، ۱۹۹۳م، ص ۷۶-۸۵).

اسلامی با تکامل حقوقی یک دولت عرب به مایه اصلی نوسازی حقوق اسلامی بازگردد. به این ترتیب سنه‌وری، نهضتِ رهیافتِ میانه‌روی جدید را با ترکیب حقوق غربی و اسلامی به راه انداخت، بدان امید که درآمیزی آنها سرانجام بتواند به هم‌نهادی از آن دو بینجامد(خدوری، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۸ - ۲۶۳).

برای سنه‌وری نیز مسئله خلافت و وحدت اسلامی بسیار مهم بوده است، از این رو او در رساله خود به بررسی و بازسازی نظریه خلافت دست زده و ایده تشکیل «جامعه ملل شرق» را برای تحقق وحدت جهان اسلام مطرح می‌نماید. در ادامه، به بررسی این موضوع در اندیشه سنه‌وری می‌پردازیم.

۳-۲- خلافت و جامعه ملل اسلامی در اندیشه سنه‌وری

از نظر سنه‌وری خلافت یک «حکومت اسلامی کامل» است و اهل سنت، معتزله و شیعه بر وجوب برپایی حکومت اسلامی اجماع دارند. از نظر او خلافت از سایر حکومت‌ها بر اساس سه ویژگی قابل تمیز است: ۱- خلافت شئون دین و دنیا را توأمان دربر دارد؛ ۲- خلافت، به تنفیذ احکام شریعت اسلام ملتزم است؛ ۳- خلافت بر مبنای وحدت جهان اسلام قوام می‌یابد(سنه‌وری، پیشین، ص ۶۵ - ۶۷). با این حال، سنه‌وری معتقد است تاریخ خلافت بر این دلالت می‌کند که امکان باقی ماندن آن در قالب یک دولت مرکزی وجود ندارد. از این رو برای بازسازی و برپایی مجدد آن نظامی جدید را مطرح می‌نماید و برای این کار مقدماتی چند را مطرح کرده و می‌گوید: «امروزه تصور برپایی خلافت رашده یا کامله محال است و چاره‌ای جز اقامه خلافت ناقصه(غیرکامل) (پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۲) وجود ندارد. این نظام اسلامی ناقص، دارای اعتباری موقت بوده و هدف از آن بازگشت به خلافت راشده کامله است. این نظام خلافت راشده که برپایی مجدد آن واجب است می‌بایست انعطاف‌پذیر باشد؛ چراکه در شریعت اسلام شکل معینی از نظام حکومت فرض نشده است. در اسلام برای حکومت صرفاً شرایطی وضع شده و هر نظامی که دارای این شرایط باشد نظام شرعی و صحیح است»(پیشین، ص ۳۰۷).

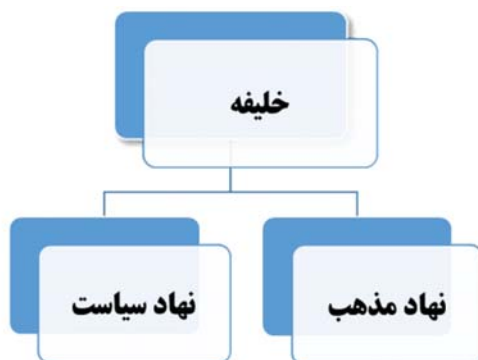
سنه‌وری می‌گوید: به منظور بازگشت به خلافت باید هم‌زمان به الزامات شریعت، شرایط حال حاضر و درس‌های تاریخی توجه نمود. او معتقد است تاریخ به ما این درس اساسی را می‌دهد که هرگاه صلاحیت‌ها و اختیارات سیاسی و مذهبی برعهده سازمان واحدی قرار گیرد در نهایت، ملاحظات سیاسی، قدرت و مؤسسات سیاسی بر قدرت مذهبی غلبه می‌یابد. از سوی دیگر، فقه اسلامی به ما می‌آموزد که این دو نوع صلاحیت متفاوت از یک‌دیگر بوده و اعمال آنها نیز توسط

نهادهای مختلف و مستقل از یکدیگر است. در نهایت، شرایط تمدن حاضر این تفاوت را به شیوه‌های روشن تأیید و واجب می‌سازد (پیشین، ص ۳۰۷ - ۳۰۸).

با توجه به این موارد سنه‌وری نتیجه می‌گیرد که: «بهترین راه برای ترکیب آنها [قدرت سیاسی و مذهبی] در وضعیت فعلی تمدن ما این است که نهاد دینی و تشریحی متفاوت و مستقل از نهاد سیاست باشد. [در عین حال] این دو نهاد باید در مقابل مقام عالی‌ای که مقام خلافت را بر دوش دارد خاضع باشند [و از او اطاعت کنند]. و او [خلیفه] کسی است که این دو نوع از صلاحیت‌ها را در خود جمع کرده است، بدون آن که مانع تمایز و استقلال آنها در اجرای کارهایشان باشد.» (پیشین، ص ۳۰۸). به این ترتیب، در نهادی که او آن را به عنوان زمینه‌ساز و جانشین خلافت راشد و کامله مطرح می‌کند با وجود آن که صلاحیت و مقامات سیاسی و مذهبی مستقل از یکدیگرند هر دو تحت نفوذ مقام خلافت که دارای صلاحیت در هر دو حیطه است، قرار دارند و به این شکل شئون دین و شئون سیاسی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد. در این‌جا سنه‌وری با پذیرش عدم امکان استقرار نهاد خلافت کامله در شرایط حاضر، سعی می‌کند بین دیدگاه رشیدرضا و کواکبی^۱ راه سومی را برگزیند؛ به این ترتیب که در اندیشه او همانند نگرش

۱- کواکبی از نخستین نویسندگان مسلمان بود که خلافت عثمانی را حکومتی استبدادی می‌دانست و خواهان جدایی عرب‌ها از ترکان عثمانی و یگانگی همه آنان صرف نظر از وابستگی‌های دینی‌شان شده بود. می‌توان گفت که از زمان او به بعد، رهبری جنبش عرب در راه یگانگی کم از دست مسیحیان عرب بیرون شد و به دست نویسندگان مسلمان افتاد. (عنایت، پیشین، ص ۱۷۳). در اندیشه کواکبی در مسیر دست‌یابی به وحدت اسلامی سه مؤلفه «کنگره اسلامی»، «سازمان موحدین» و «جمعیت ام‌القری» دخیل هستند؛ به این شکل که او برگزاری مؤتمرات اسلامی را در همراهی و هم‌سویی ملت‌های مسلمان برای دست‌یابی به وحدت تجویز می‌نماید و سازمان موحدین را به منظور آموزش و تنویر افکار عمومی مسلمانان ترسیم نموده و در گام بعدی معتقد است با استقرار خلیفه‌ای عرب که در رأس هیأت شورای عمومی مسلمانان یا همان سازمان ام‌القری است و وظایفش در شئون دینی منحصر است وحدت مسلمانان محقق می‌گردد. وی سازمان ام‌القری را سازمانی دینی تحت لوای خلیفه می‌داند؛ خلیفه‌ای که می‌بایست عربی قریشی بوده و در مکه مستقر شود و حکم سیاسی او فقط در خطه حجاز حاکم است. با این حال، خلیفه در رأس هیأت شورای عمومی مسلمانان قرار می‌گیرد. در این شورا نمایندگان از تمام سرزمین‌ها و دولت‌های اسلامی حضور داشته و وظایفش به شئون دینی منحصر است. (کواکبی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۲۶-۲۳۷) همان‌طور که در طرح کواکبی ملاحظه می‌شود، وی بر خلاف رشیدرضا بین قدرت سیاسی در جهان اسلام و خلافت که دارای شأنی مذهبی است، تفکیک قائل می‌گردد.

کواکبی نهاد مذهب از نهاد سیاست مستقل است، اما با این حال نهاد سیاست در برابر خلیفه خاضع است، زیرا خلیفه واجد صلاحیت‌های دینی و سیاسی است بدون آن که مانع تمایز و استقلال نهادهای هر یک در اجرای کارهایشان باشد.



شکل ۱. جایگاه خلیفه در اندیشه سنه‌وری

نکته دیگری که در این جا اهمیت دارد، بحث برگزیدن فردی به عنوان خلیفه است. سنه‌وری با بررسی نظریات مطرح شده در این خصوص، نظام انتخابی را برمی‌گزیند و این نظام را در سه مرحله توضیح می‌دهد: در مرحله اول که مرحله معرفی است، کفایت می‌کند فردی توسط یک شخص و یا جمع زیادی برای این امر معرفی شود. در مرحله دوم که مرحله انتخاب است چاره‌ای از انتخاب توسط اکثریت آرا نیست و در مرحله سوم که مرحله انتصاب است با مباشرت خلافت (حکومت) با بیعت جمعی از نخبگان آغاز تنفیذ عقد خلافت اعلان می‌گردد (سنه‌وری، پیشین، ص ۱۱۴). در همین جا است که مفهوم جمهوری برای نظام خلافتی که سنه‌وری مطرح می‌کند معنا می‌یابد، زیرا در طرح او از یک سو نهاد و قدرت سیاسی از نهاد مذهب مستقل بوده و توسط جمهور مردم و یا نمایندگان تمام دولت‌های اسلامی برگزیده می‌شود و از سویی دیگر این قدرت در برابر خلیفه که او نیز منتخب مردم و منتصب نخبگان است پاسخ‌گو و خاضع است. سنه‌وری در تطبیق عملی ایده خود در باب خلافت، دو ساختار را پیشنهاد می‌کند؛ ساختاری دینی با عنوان «هیأت شئون دینی» و ساختاری سیاسی با عنوان «جامعه الشعوب الشرقية». این دو نهاد علاوه بر این که جای‌گزینی موقت برای خلافت کامله می‌باشد، متضمن وحدت جهان اسلام در سطحی گسترده نیز خواهد بود. ساختار دینی که سنه‌وری پیشنهاد می‌کند دارای سه عنصر اساسی خلیفه، مجمع عمومی و مجلس اعلا (شورای عالی) است. خلیفه ریاست این ساختار

را بر عهده دارد و با معرفی هیأت مؤسسان که منتخب مجمع عمومی است انتخاب می‌شود. در این‌جا خلیفه رئیس‌اعلای این هیأت در جهان اسلام بوده و سلطه‌اش را بر طبق قانون اعمال می‌کند. با وجود این، تا زمانی که ساختار سیاسی (جامعه ملل شرق) کامل نشود ریاست او ناقص است. مجمع عمومی نیز از نمایندگان تمام دولت‌ها و جمعیت‌های اسلامی متشکل است که هر یک با توجه به اهمیتشان تعدادی نماینده در آن دارند. این نمایندگان مجمع عمومی را به ریاست خلیفه یا نماینده او تشکیل می‌دهند. مجمع عمومی بررسی گزارش‌های سالیانه از فعالیت‌ها و درخواست‌های تقدیم شده از سوی مجلس اعلا را بر عهده دارد. در مجلس اعلا نیز تمامی دولت‌ها و جمعیت‌های اسلامی نماینده یا نمایندگانی دارند که در خلال هر سال چند مرتبه در مقرر هیأت و تحت ریاست خلیفه تشکیل جلسه می‌دهد. این مجلس، پنج کمیسیون را در بین اعضای خود تشکیل می‌دهد که عبارت است از: کمیسیون شئون عبادی و تنظیم داخلی، کمیسیون مالی، کمیسیون حج، کمیسیون تعلیم و دعوت و کمیسیون روابط خارجی. مجلس اعلا تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائلی که در کمیسیون‌های خاص مورد تصویب قرار گرفته را بر عهده دارد (پیشین، ص ۳۱۰ - ۳۱۳).

به نظر سنه‌وری، ماحصل اساسی این مجلس همراهی و تمکین از خلیفه در صلاحیت‌های مذهبی او و همراهی او به کمک شورا است که می‌توان از آن به هم‌اندیشی و شورای عام برای جهان اسلام تعبیر کرد. به این ترتیب این مجلس در آینده ضامن همکاری بین کلیه سرزمین‌های اسلامی خواهد بود و این خلافت به عنوان ساختار عملی مفیدی می‌تواند جوامع اسلامی پراکنده در سرزمین‌های بیگانه را جمع کند و ملت‌های مستقل با محوریّت وحدت دینی به صورت امتی واحد در خواهند آمد و خلافت پس از آن تنها یک شکل و علاقه تاریخی نخواهد بود. سنه‌وری معتقد است که پشتوانه این ساختار باید یک وجوب شرعی باشد که تمام دولت‌ها بدان قائل باشند. این هیأت تنظیم امور بین‌المللی جهان اسلام و حمایت از مصالح دینی مسلمین را نیز بر عهده خواهد داشت (پیشین، ص ۳۱۱ - ۳۱۴). برای درک تمایز دو ساختار هیأت شئون دینی و جامعه ملل شرق، توضیحی که «محمد الشاوی» در مورد دیدگاه سنه‌وری می‌دهد مفید است. الشاوی معتقد است سنه‌وری می‌گوید: «اکنون ما می‌خواهیم خلافت را احیا کنیم، اما خلافت به شکلی که در نظر ماست؛ یعنی نوعی امپراطوری و این امپراطوری به تازگی فرو پاشیده است حال چگونه می‌توانیم آن را احیا کنیم؟!... در عصری که شاهدیم هر منطقه‌ای در تلاش برای کسب استقلال است و آن‌گاه که استقلال می‌یابد حکومت ملی برپا می‌کند، در چنین وضعیتی چه باید بکنیم؟ این واقعه را باید علاج کرد، ... راه چاره این است که فوق این دولت‌ها سازمان یا سازمان‌هایی بین‌المللی ایجاد کنیم». او دو

سازمان را پیشنهاد می‌کند: نخست سازمانی که دولت‌های مستقل یا شبه مستقل در آن شرکت داشته باشند، شمار آن‌ها در آن زمان، یعنی سال ۱۹۲۶، تنها به پنج دولت می‌رسید که عبارت بود از: ترکیه که جراحات جنگ جهانی را بر تن داشت و ایران و افغانستان از دول غیر عرب و مصر و حجاز تا پیش از دولت سعودی در جهان عرب. این پنج دولت در سازمانی بین‌المللی هم‌چون دولت‌های اسلامی شرکت کنند. اما اینها همه مسلمانان را در بر نمی‌گیرند و حتی ده درصد آنها را هم شامل نمی‌شوند. مسلمانانی که در هند، مالزی و اندونزی تسلیم استعمار انگلیس هستند و مسلمانانی که در آفریقا میان انگلیس، فرانسه و پرتغال تقسیم شده‌اند نیز باید مورد توجه قرار گیرند و باید سازمانی برای آنان پدید آید، اما چنین سازمانی سیاسی نخواهد بود، چون ما سلطه سیاسی بر آنان نداریم و خود آنان نیز از خویش حاکمیت سیاسی ندارند. از این رو به نظر سنه‌وری باید یک سازمان دینی و فرهنگی ایجاد شود که همه مسلمانان در آن مشارکت جویند و در رأس آنها مسلمانان زیر سلطه روسیه و بریتانیا و فرانسه و اسپانیا و غیر آن، با سایر مسلمانان در چنین سازمانی شرکت جویند و هدفشان پاسداری از هویت دینی در بعد عبادات، حج، زکات، نماز جماعت و تأسیس مساجد و مدارس و تربیت پیشوایان و مربیان دین باشد (فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۶ - ۱۶۵).

به این ترتیب، جامعه ملل اسلامی که سنه‌وری آن را مطرح می‌کند برخلاف جمعیت یا سازمان ام‌القرای کواکبی که یک سازمان بین‌المللی صرفاً دینی و غیر دولتی است به یک سازمان واجد هر دو شأن دینی و سیاسی تبدیل گردیده تا بتواند ضمن احیای خلافت، وحدت دینی و سیاسی ملت و دولت‌های اسلامی را ایجاد نماید.

۳-۳- نقش ایده جامعه ملل اسلامی سنه‌وری در تحقق وحدت اسلامی

در نظر سنه‌وری از آن‌جا که اصل اساسی در حقوق عمومی اسلامی وحدت است، از این رو در امر حکومت نیز تحقق حکومت اسلامی واحد هم‌چون خلافت واجب است. و مراد از وحدت حکومت نیز وجود سلطه (حکومت) مرکزی اسلامی واحد در جهان است که با حضور یک رئیس که همان خلیفه باشد مصداق پیدا می‌کند و این وحدت از مهم‌ترین خصایص نظام حکومت صحیح (کامله) در اسلام است (سنه‌وری، پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۲). از نظر او ولایت نظام خلافت، شامل تمام سرزمین‌های دارالاسلام (سرزمین‌هایی که در آنها مسلمانان حکومت می‌کنند) می‌شود. از این رو در خلافت کامله هر بخش از دارالاسلام که از سلطه این خلیفه و حکومت واحد خارج گردد به «دار بغی» تبدیل می‌شود. به این ترتیب، در اندیشه سنه‌وری نیز هم‌چون رشیدرضا خلیفه واحد برای تحقق وحدت جهان اسلام دارای جایگاه برجسته‌ای می‌باشد. با این

حال از آن جا که برای سنه‌وری اصل وحدت مهم است، وحدت در شکل دولت مرکزی واحد، به یک قاعده جامد تبدیل نشده و او معتقد است با توجه به مقتضیات زمان و شرایط متحول جهان اسلام تعدیل این شکل از وحدت واجب است (پیشین، ص ۱۴۶).

هم‌چنین سنه‌وری بر آن است که «وحدت اسلامی با یک اسلام افراطی و در قالب یک دولت انعطاف‌ناپذیر مرکزی اکنون غیرممکن است و ایده تشکیل «جامعه ملل شرق» می‌تواند با توجه به لزوم آشتی بین روندهای در حال ظهور ناسیونالیسم درجه‌ای از وحدت را در میان ملت‌های مسلمان ایجاد نماید» (پیشین، ص ۳۲۱). سنه‌وری معتقد است چیزی که در حال حاضر اهمیت دارد، این است که با همکاری، بر نزاع‌های قومی که در بعضی از سرزمین‌های اسلامی رو به تزیاید است فائق آییم. و از این رو بر ما واجب است که راه حلی بیابیم که بتواند ضامن شکلی از وحدت بین ملت‌های مسلمان باشد، در عین حالی که هر سرزمین حاکمیت کامل خود را دارا است. به این طریق به شکلی متین، نزاع‌های قومی مهار می‌شود تا در آینده در حرکت به سوی تکوین جامعه جهانی در حلقه جامعه ملت‌های شرقی (مسلمان) توفیق یابیم (پیشین، ص ۳۰۸-۳۰۹). سنه‌وری با تطبیق مقدمات شریعت و استفاده از اصول اسلامی به دنبال ایجاد یک نظم حقوقی اسلامی برای همه شهروندان، مسلمانان یا غیرمسلمانان، است و می‌گوید: «این تحقیق ایده یک جامعه اسلامی در مفهوم وسیع را که شامل جامعه سیاسی و نه تنها دینی می‌شود، به این معنا که این جامعه شامل همه ادیان می‌گردد، به شرطی که به قوانین اساسی آن احترام بگذارند، تأیید می‌کند. این جامعه دارای یک ماهیت جهانی (فراتر از ملت‌ها) است که قوانین آن در طی قرن‌های طولانی از فرهنگ علمی مشترک که فراتر از فکر یک گروه مذهبی است، ایجاد می‌شود که ما آن را جامعه ملل شرق می‌نامیم.» (پیشین، ص ۳۱۴) منظور سنه‌وری از ملل شرق عمدتاً همان ملل اسلامی مشرق زمین است نه شرق به معنای گسترده آن و او این ملل را شامل ملل عرب، ترک و فارس می‌داند.^۱

سنه‌وری دو مرحله اساسی را برای تحقق وحدت اسلامی در شکل جامعه ملل شرق پیشنهاد می‌کند: مرحله علمی و مرحله سیاسی. مرحله علمی که او مطرح می‌کند شامل یک نهضت فراگیر در فقه و قانون اسلامی، فرهنگ و تمامی عرصه‌های علمی است، زیرا

۱- همان، ص ۳۲۹؛ توفیق الشاوی نیز معتقد است مراد سنه‌وری از شرق همان ملل اسلامی است، از این رو کتاب سنه‌وری را با عنوان فقه خلافت و تحول و تکامل آن به سوی اتحادیه ملل اسلامی ترجمه کرده و معتقد است در تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی ایده سنه‌وری مؤثر بوده است. (فصلنامه حکومت اسلامی، ص ۱۶۰).

از نظر وی علم مبنایی ثابت برای هر پیشرفت است. به نظر سنه‌وری این نهضت علمی، مقدمات لازم را برای مرحله سیاسی فراهم می‌کند. در مرحله سیاسی ابتدا باید در هر یک از کشورهای اسلامی حزبی سیاسی تأسیس شود که هدف اساسی آن تحقق جامعه ملل شرقی است. در این مرحله لازم است که کنگره‌های سیاسی به منظور بحث در مورد فرصت‌ها و امکانات هم‌گرایی بین ملت‌ها تشکیل شود. این کنگره‌ها در آغاز غیررسمی بوده و سپس کنگره‌های رسمی و پارلمانی شکل می‌گیرد. هنگامی که این احزاب در کشورهای خود به قدرت برسند، به کمک آن امکانات تحقق اهداف اساسی صلح‌آمیز و جهانی فراهم می‌شود (پیشین، ص ۳۳۴). فرایند علمی که سنه‌وری برای تحقق وحدت اسلامی مطرح می‌کند عملکردی مشابه با «مدرسه عالی» رشیدرضا و «جمعیت موحدون» کواکبی دارد. هم‌چنین سنه‌وری و رشیدرضا هر دو این رسالت را بر عهده یک حزب اصلاح‌طلب معتدل و فراگیر قرار می‌دهند.

۳ - ۴ - پاسخ سنه‌وری به تشکیکات مطرح شده درباره وحدت جهان اسلام

سنه‌وری در کتاب خود به بررسی امکان عملی ایجاد جامعه ملل شرق توجه کرده و در این راه به تشکیکات برخی مسلمانان و غربیان پاسخ می‌دهد. سنه‌وری می‌گوید: برخی از مسلمانان می‌گویند تا وقتی که ملل شرق به معنای واقعی، به گونه‌ای که در میان داخلی خود دارای وحدت واقعی باشند، به وجود نیایند امکان تحقق وحدت جهان اسلام در قالب یک سازمان بین‌المللی وجود ندارد. ایشان تاریخ اروپا و تشکیل جامعه ملل در ژنو را به عنوان دلیل مدّعی خود آورده و می‌گویند: جامعه ملل پس از تحولات ملی در اروپا و طی قرون متمادی تشکیل یافت. هم‌چنین این دسته از مسلمانان با قیاس اسلام و مسیحیت و قیاس بین شرق و غرب می‌گویند شرق نیز می‌بایست مسیری را که غرب طی نموده بگذراند. در نظر آنان امپراطوری روم مقدس قابل مقایسه با خلافت اسلامی است و تقسیم اروپا در اواخر قرون وسطی به دولت‌های مستقل هم‌چون تجزیه جهان اسلام و شکل‌گیری ملی‌گرایی در شرق است، از این رو این ملی‌گرایی‌ها هم‌چون غرب باید رشد کند و پس از طی مراحل نهضت ادبی و علمی و شکل‌گیری و قوام تشکیلات و زبان‌های ملی، مقدمات تشکیل اتحادیه‌ای بین آنها فراهم گردد (سنه‌وری، پیشین، ص ۳۲۲ - ۳۲۳).

سنه‌وری این تصور را غلط می‌پندارد و می‌گوید قیاس فرض شده بین شرق و غرب خطا است، زیرا سرعت تحولات در شرق بسیار بیشتر از غرب بوده و مراحل آن نیز هم‌چون غرب نمی‌باشد. سنه‌وری این موضوع را که ملل اسلامی ابتدا باید به مرحله‌ای از وحدت داخلی دست یابند تا زمینه وحدت جهان اسلام فراهم آید با تفسیری خاص می‌پذیرد. با وجود این می‌گوید اگر

مراد از طی مراحل ملی‌گرایی در جهان اسلام همانی است که در غرب رخ داده این نادرست است، زیرا ملی‌گرایی در غرب به افراط گراییده و باعث تضعیف روحیه جهانی گردیده است. سنه‌وری رشد ملی‌گرایی به این مفهوم را که می‌بایست گسترش محدوده قومیت‌ها را در شرق تشویق کرده و ملی‌گرایی را از افراط و انزواگرایی دور کنیم، می‌پذیرد تا مبنایی محکم برای تحقق وحدت آینده در قالب جامعه ملل اسلامی فراهم آید (پیشین، ص ۳۲۳ - ۳۲۴). وی معتقد است جهان اسلام می‌بایست از تجربیات غرب در این مسیر استفاده کند و این سوء فهم را نیز در بین غربیان باید برطرف کرد که ایجاد وحدت در جهان اسلام برای ایجاد رویارویی بین شرق و غرب است. سنه‌وری می‌گوید در ایجاد جامعه ملل شرق باید به گونه‌ای اقدام شود که معارضه‌ای با مصلحت عام شرق و مصلحت خاص اروپا ایجاد نشود. باید یک رویارویی و یک روند طبیعی نزد گروه‌های شرق وجود داشته باشد تا به این هدف برسند (پیشین، ص ۳۲۷ - ۳۲۹). سنه‌وری استفاده از تجربه سازمان‌هایی که در غرب با هدف وحدت و هم‌گرایی تشکیل گردیده‌اند (هم‌چون جامعه ملل و سازمان بین‌المللی کار) را برای تحقق جامعه ملل شرق مفید می‌داند.

جمع بندی

در اندیشه رشیدرضا و سنه‌وری خلیفه نقش مهمی در تحقق وحدت جهان اسلام دارد، از این رو با توجه به شرایط زمان به دنبال احیا و یا بازسازی نظام خلافت برآمده‌اند. رشیدرضا و سنه‌وری مقدمه تحقق آرمان وحدت اسلامی را یک جنبش علمی و سپس سیاسی می‌دانند که در آن حزب معتدل اصلاح اسلامی نقش اساسی ایفا می‌کند. در اندیشه رشیدرضا حزب اصلاح اسلامی می‌بایست فراهم نمودن مقدمات تشکیل شورای اهل حل و عقد را در دستور کار خود قرار دهد و در اندیشه سنه‌وری این حزب مقدمات تشکیل جامعه ملل شرق را فراهم می‌نماید. رشیدرضا برای تحقق وحدت اسلامی بر استقرار نظام خلافت و انتخاب فردی به عنوان خلیفه اصرار می‌ورزد و از این رو بیشترین تلاشش مهیا نمودن مقدمات استقرار این نظام است، اما سنه‌وری ضمن اذعان به جایگاه برجسته خلیفه، استقرار نظام خلافت در شکل سنتی آن را ناممکن دانسته و از این رو ایده جامعه ملل اسلامی را مطرح می‌کند.

سنه‌وری با ایده جامعه ملل اسلامی توانسته است بین دیدگاه دو دسته از متفکران اسلام‌گرا که یکی (هم‌چون رشیدرضا) بر تشکیل یک دولت متمرکز واحد بر محوریت خلیفه معتقد است و دیگری (هم‌چون کواکبی) بر تشکیل و استقلال دولت‌های مسلمان و وحدت فرهنگی امت اسلامی نظر دارد، نظریه بینابینی را ارائه نموده و نقطه عطفی در روند فکری و تئوریک وحدت اسلامی در جهان اسلام ایجاد نماید، زیرا در ایده‌ای که سنه‌وری برای وحدت جهان اسلام مطرح می‌کند، بدون آن که نیاز به ادغام دولت‌های اسلامی و تشکیل یک دولت فراگیر باشد، از یک سو با تشکیل هیأت شئون دینی که در رأس آن خلیفه قرار دارد وحدت فرهنگی و مذهبی امت

اسلامی محقق می‌شود و از سوی دیگر، با تشکیل جامعه ملل اسلامی که خلیفه می‌تواند رئیس مشروع آن باشد وحدت سیاسی بین آنها شکل خواهد گرفت و از آنجایی که در رأس هر دوی آنها خلیفه با صفات خاص خود قرار می‌گیرد که قدرت دینی و دنیوی در اختیار اوست، هم‌سویی بین این دو نهاد ایجاد گردیده و وحدت جهان اسلام محقق خواهد شد. در این ایده هم‌چنان خلیفه به عنوان عامل وحدت‌بخش در جهان اسلام نقش ایفا می‌کند، اما نقش عمده به جامعه ملل اسلامی محول گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. خدوری، مجید، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹ش.
۲. رشیدرضا، محمد، *الخلافة و سلطنة الامة*، در مجموعه: *وجیه کوثرانی، الدولة والخلافة فی الخطاب العربی*، بیروت، دارالطبعة، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
۳. سنهوری، عبدالرزاق احمد، *فقه الخلافة و تطورها لتصحیح عصبة امم شرقیة* (ترجمه نظریه الخلافة الجديدة)، الهيئة المصریة العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۳م.
۴. شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار، *اتحاد اسلام*، طبع گلزار حسنی، بمبئی، ۱۳۱۲ش.
۵. طباطبایی، محمد محیط، *سیدجمال‌الدین و وحدت اسلامی*، در کتاب *مشعل اتحاد*، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۰ش.
۶. عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲ش.
۷. عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۹ش.
۸. فصلنامه حکومت اسلامی، *گفت و گو با دکتر توفیق محمد الشاوی*، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۷ش.
۹. فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۰. فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۱. کواکبی، عبدالرحمن، *ام‌القری، دارالرائد العربی*، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۲. لاهوری، محمد اقبال، *احیای فکر دینی در اسلام*، نشریه شماره ۱ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ترجمه: احمدآرام، بی‌تا.
۱۳. موثقی، سیداحمد، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ج ۲، ۱۳۷۵ش.

۱۴. موثقی، سیداحمد، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. وویسنچ، وین، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه: سهیل آذری، کتابفروشی تهران، تهران، ۱۳۴۶ ش.

